

## جریان شناسی چپ در ایران (2)

حمید احمدی حاجیکلاهی

### حزب کمونیست ایران و حکومت رضاخان

حزب کمونیست ایران بر اساس نظریه‌هایی که در کمینترن ارایه گردیده و همکاری با نیروهای محلی و دموکراتیک برای ایجاد یک نظام بورژوازی را توجیه نموده بود، با تحلیل غلط از شخصیت و اقدامات رضاخان از او حمایت کردند و حتی در به قدرت رسیدن او نیز مساعدت نمودند بیژن جزنی از کمونیست‌های برجسته ایرانی می‌نویسد:

«آنچه در صورت پیروزی انقلاب مشروطیت و تکامل بعد آن به صورت یک دموکراسی بورژوازی در جامعه مستقر می‌شد، اینک به صورت مسخ شده‌ای توسط بورژوازی کمپرادور به منصفه ظهور می‌رسید. همین ویژگی حکومت رضاخان بود که در آغاز خرده بورژوازی و حتی برخی رهبران بورژوازی ملی را فریب داد و به نوبه خود موجب اشتباه دولت شوروی در تشخیص ماهیت اقدامات رضاخان نیز شد. با اشتباه شوروی در شناخت حرکتی که آغاز شده بود کمونیست‌ها که این نام را خیلی آسان بر خود نهاده بودند بیش از پیش گیج شده و فریب رضاخان را خوردند.» (1)

مواضع دولت شوروی و حزب کمونیست ایران که تابع دستورات دولت شوروی بودند، تابع مصالح دیپلماتیک بود و از رعایت اصول مکتب مارکسیسم خبری نبود، بنابراین تاکتیک، هنگامی که رضاخان به ظاهر، اقدام به مبارزه با مالکان بزرگ کرد و انگلیسی‌ها ایران را ترک گفتند و شورش‌های محلی سرکوب گردید، برخی نخبگان روسی از او به عنوان یک عنصر ملی یاد کردند و از رضاخان تمجید نمودند.

پس از کودتای 30 اسفند 1299، مورخان روسی مانند پاولویچ و ایرانسکی در کتاب «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» شخصیت رضاخان را به عنوان یک دیکتاتور نظامی ناسیونالیست ستوده‌اند.

دسته‌ای از رهبران شوروی حکومت رضاخان را یک گام به سمت انقلاب سوسیالیستی می‌دانستند و از آن حمایت می‌کردند:

«هنگامی که زمزمه تغییر سلطنت پیش آمد، دوباره اختلاف بین نظریه پردازان و مقامات رسمی شوروی آغاز گردید.... دسته دیگر به رهبری کریاژین تغییر رژیم را یک گام به سوی انقلاب بورژوازی می‌دانستند و از آن حمایت می‌کردند.» (2)

بر مبنای همین نظر، حزب کمونیست و اتحادیه‌های کارگری هوادار آن در ایران در به قدرت رسیدن رضاخان از آن حمایت می‌کنند و حتی روزنامه حقیقت که ارگان این اتحادیه بود و پیشه‌وری از رهبران با نفوذ کمونیست به سود رضاخان موضع‌گیری می‌کند:

«در اوج مبارزات رضاخان و مجلس در فوریه 1922 بر سر کسب قدرت اتحادیه‌های کارگری به سود رضاخان فعالیت می‌کردند.» (3)

بعد از تحکیم قدرت رضاخان، فعالیت کمونیست‌ها به تدریج رو به زوال رفت و با بی‌مهری‌ها و سخت‌گیری‌های او مواجه گردید.

سلطان زاده از رهبران حزب کمونیست ایران در پایان کنگره دوم با اشاره به نظرات خود که در کنگره اول اظهار داشت: «پایان سلطه بریتانیا به آزادی کامل ایران می‌انجامد. علاوه بر این اعلام کرد که اینک ثابت شده است این حرف‌ها از سر خوش خیالی زده شده زیرا رژیم رضاشاه توسط مالکان و فئودال‌ها حمایت می‌شود و این افراد مانع بزرگی در آزاد ساختن ایران می‌باشند (و از سوی دیگر) خروج نیروهای انگلیسی از ایران به هیچ وجه به سلطه بریتانیا پایان نداد، بلکه انگلیسی‌ها شکر خود را تغییر دادند.

«با توجه به این استدلال کنگره حزب باید به بحث بی‌ثمر درباره نقش آزادی بخش ملی رضاشاه و ماهیت بورژوازی حکومت کودتا خاتمه دهد. همچنین ثابت شد که رضاشاه نه تنها به نهضت آزادی بخش ملی کشور کمکی نکرد، بلکه در مدت کوتاهی خود به صورت یک مالک بزرگ درآمد و مناسبات خویش را با اشراف فئودال زمینه‌های مختلف استوارتر ساخت.» (4)

این سخنان و بیانیه دومین کنگره حزب کمونیست ایران نشان از تغییر سیاست شوروی و به تبع آن کمونیست‌های ایران درباره

رضاخان است.

در بیانیه کنگره حزب در تبیین شرایط جدید ایران و اوضاع بین المللی آمده است: «تا وقتی انگلستان بر نهادهای اقتصادی عمده مانند صنعت نفت تسلط دارد، هیچ پیشرفتی نصیب کشور نخواهد شد.»

در مورد نخستین ارزیابی حزب از رضاشاه، در نظریه مزبور آمده بود که جهل نسبی حزب از وابستگی شاه به بریتانیا تا سال 1925 سبب گردید که حزب نظریه صحیحی را به دست نیاورد و فقط پس از این که شاه به سرکوب کردن نهضت های انقلابی و به ویژه حزب کمونیست ایران پرداخت، رابطه نزدیک او با امپریالیسم بریتانیا آشکار شد. (5)

بنابراین، دو دیدگاه کلی در حزب کمونیست شوروی در مورد رضاخان وجود داشت: طبق یک نظر جمعی از اعضای حزب کمونیست، او را گسترش دهنده بورژوازی در ایران تلقی می کرد و گامی در جهت فئودالیسم برمی داشت که شایسته حمایت بود، چون زمینه ساز تحقق یافتن انقلاب سوسیالیستی بود. آقای اردشیر آوانسیان یکی از اعضای برجسته حزب کمونیست در مجله دنیا می نویسد:

«در ملاقات برخی از کمونیست های ایرانی با برخی از مقامات شوروی آنها رضاخان را یک شخص مترقی ارزیابی می کردند. نظریه چیچرین کمیسر امور خارجی شوروی نیز دال بر همین برداشت از ماهیت رضاخان است. وی در نامه ای به استالین خواهان حمایت از «حکومت های ملی جوان» از جانب اتحاد شوروی شده بود. لنین نیز بعداً این نظریه را مورد تأیید قرار داد.» (6)

به نظر می رسد که تغییر سیاست شوروی در رابطه با نهضت جنگل و پیمان مودت با رضاخان تحت تأثیر چنین برداشتی بوده است. اما پس از چندی که ماهیت سیاسی رضاشاه آشکار گردید، حزب کمونیست ایران نیز فعالیت خود را در چارچوب آموزش های سیاسی و ایجاد اتحادیه های کارگری متمرکز ساخت که این سیاست بیان کننده یاس حزب کمونیست ایران از انجام انقلاب سوسیالیستی در ایران بود. و بیشتر به زمینه سازی برای وقوع چنین انقلابی در آینده به فعالیت های تبلیغاتی و نشر ایدئولوژی مارکسیسم و مرام کمونیستی در مراحل بعدی روی می آورد.

## حزب کمونیست ایران و توجه به روشنفکران

کنگره ششم کمینترن که در سال 1307 ه' ش (1928 م) برگزار گردید، از احزاب عضو خواسته بود تبلیغات خود را روی روشنفکران که دارای تمایلات مارکسیستی هستند، متمرکز نمایند. در یکی از قطعنامه های کمینترن چنین آمده بود:

«یک بخش مهم حزب، چنانچه بخش غالب نباشد، باید در مرحله اول از نهضت خرده بورژوازی و خصوصاً روشنفکران تشکیل شود که دارای تمایلات انقلابی بوده و غالباً دانشجو هستند.» (7)

شکل گیری هسته های جدیدی از طبقات روشنفکری در اثر روابط ایران با غرب و اعزام دانشجویان ایرانی به خارج از اواخر دوره قاجار که اغلب این افراد از طبقات اشراف و متوسط جامعه بودند، زمینه ای بود که بر اساس توجه کنگره ششم کمینترن حزب کمونیست به جذب روشنفکران اندیشه کند و دست به اقداماتی بزند. در پی محدودیت فعالیت سیاسی در سال 1310 از سوی رضاخان حزب کمونیست ایران، انگیزه بیشتری برای جذب روشنفکران پیدا کرد، و لذا تبلیغات خود را عمدتاً متوجه این قشر نمود.

روشنفکران ایرانی که هسته های جدیدی از طبقات اجتماعی ایران را تشکیل می دادند و تفاوت های زندگی ایرانیان و مردم مغرب زمین را از نزدیک دیده بودند، تحت تأثیر آموزه های ظلم سنیزی مارکسیستی قرار گرفتند و به ابزاری مناسب برای انتقال و ترویج اندیشه های مارکسیستی در ایران تبدیل شدند. که آغاز یک دوره نوین در فعالیت های جریان چپ در ایران به شمار می رود که از جهات گوناگون با دوره های پیشین متفاوت بود. اولین تفاوت و ویژگی آن، توجه به ارشاد و تبلیغ مرام مارکسیسم - لنینیسم در بین روشنفکران بود، در حالی که پیش از آن بیشتر توجه به پرورش فعالان حزبی برای انجام فعالیت های سیاسی متمرکز بود.

ویژگی دیگر درخور اهمیت و توجه شخصیت بانیان و مروجان اندیشه مارکسیستی در این دوره است که برخلاف دوره قبلی، از میان ایرانیان مقیم قفقاز، ارمنستان، روسیه، ترکستان یا ایرانیان مهاجر در روسیه نبودند بلکه نیروهای محلی بودند که گذشته اجتماعی و گروهی آنها متفاوت بود.

نکته دیگر این که جنبش کمونیستی و سوسیال دموکراسی در ایران در دوران اولیه قبل از پیدایش احزاب کمونیست در اروپا صورت گرفت. ویژگی احزاب مارکسیستی اروپایی، پایبندی آنها به مرام مارکسیستی بود. روشنفکران ایرانی همچون دکتر تقی ارانی که آغاز کنندگان جنبش نوین مارکسیستی در ایران هستند با مارکسیسم در اروپا آشنا شدند نه در قفقاز و روسیه، لذا گرایش به همان

تعهدات احزاب اروپاي غربي در اين طيف نيز مشهود بود. مهمترين برهه در فعاليت اين گروه سالهاي 1313 تا 1315 بود که مجله دنيا، بيان کننده محتوای تئوریک عقاید این گروه است، این گروه که به گروه 53 نفره شهرت یافته است، با شیوه های علمی به آموزش اندیشه های مارکسیستی پرداختند. البته نام 53 نفر بعد از بازداشت و زندانی شدن آنها، بر آنان نهاده شد و بیشتر به گروه دکتر تقي اراني شهرت داشتند.

بنابر این می توان بیان داشت که در این دوره گروه چپ، به صورت گروهی متعهد به مارکسیسم نه کمونیسم فعالیت داشتند، ذبیح سپر می نویسد:

«اراني اولین نویسنده ای بود که به معرفي نظریات مارکسیستی در شاخه های مختلف علوم دقیقه و به صورت تالیف یک رشته کتاب های درسي در این زمینه پرداخت تا این مرحله، اراني یک دانشمند به شمار می رفت و نه یک مبلغ کمونیسم، و شغل و تحصیل وی نیز آن را توجیه می کند.» (8)

## گروه مارکسیستی 53 نفر

با آن که اکثر نوشته ها حکایت از آن دارد که تقي اراني صرفاً به ترویج اندیشه های مارکسیستی در ایران مبادرت می ورزید و هواداران ایرانی که غالباً به صورت یک گروه گردهم جمع می شدند تا درباره افکار وی به گفتگو بپردازند که در شمار آموزگاران، دانشجویان، حقوق دانان، قضات و رهبران اتحادیه های کارگری بودند، اما اسناد حکایت از آن دارد که اراني به کمک عبدالصمد کامبخش و سرهنگ سیامک از طرف کمینترن مامور احیای حزب کمونیست ایران بودند. کیانوری می نویسد:

«به هر حال اراني در آلمان و یا در شوروي (چون از راه شوروي به ایران آمد) با کمینترن تماس گرفت و کمینترن هم او را به کامبخش و سیامک مربوط کرد. بدین ترتیب در این دوره حزب کمونیست ایران به رهبری سه نفر دکتر اراني، کامبخش، سیامک تشکیل شد، ولی از آنجا که سیامک نظامی بود - در ژاندارمری بود - و می بایست مخفی باشد، یک هسته سه نفری مرکب از کامبخش دکتر اراني و دکتر بهرامی در راس گروه قرار گرفتند.» (9)

احسان طبری نیز می نویسد:

«ارتباط (کامبخش) با سازمان های جاسوسی در عین حال همراه با سازمان کمونیستی جوانان در دوران اقامت شوروي بود و کامبخش بر اساس این سوابق کمونیستی از طرف کمینترن مأموریت یافت که همراه اصلانی (کامران قزوینی) و دکتر اراني فعالیت سازمان کمونیستی را که پس از توقیف سازمان قبلی وجود نداشت، مجدداً تشکیل دهد.» (10)

بدین ترتیب گروه دکتر تقي اراني که از یک طرف رسالت تبلیغ مارکسیسم را در ایران بر عهده داشتند و به علت ممنوعیت فعالیت های کمونیستی که از سال 1310 به تصویب رسیده بود در پوشش گروه های فکری فعالیت می کردند که البته این نوع فعالیت ها مطابق توصیه کنگره ششم و هفتم کمینترن بود و از طرفی بنا به نظر سلطان زاده در کشورهای همانند ایران می بایست حزب کمونیست به صورت یک حزب مستقل و پیشقراول جنبش کارگری و دهقانی تشکیل گردد که در سال 1313 دکتر تقي اراني با بهره مندی از توان علمی و نفوذ بین روشنفکران جوان و ارتباط با چهره های قدیمی کمونیست ایران، مأموریت احیای حزب کمونیست و پی گیری توصیه کمینترن در جذب روشنفکران گردید.

اما افرادی که به عنوان گروه 53 نفر شهرت یافتند همه مارکسیست به معنای واقعی نبودند. چنانچه بزرگ علوی از افراد گروه اراني در کتاب 53 نفر تنها چند تن از افراد گروه را مارکسیست می خواند و بقیه را دموکرات و ملی گرا تلقی می کند که هدفشان تنها ایجاد یک سری اصلاحات اجتماعی در ایران با الگوهای چپ بود.

سرانجام این گروه در سال 1316 ه' ش دستگیر شدند. با وجود این هیچ یک از 53 نفر در بازجویی و دفاع از خود، اتهام کمونیست بودن را نپذیرفتند و همگی ادعا کردند که مطالبی را درباره ماتریالیسم دیالکتیک و نظریات اجتماعی از طریق مطالعه این مجله و سایر منابع فرا گرفته اند. (11)

گروه پنجاه و سه نفر از سه تا ده سال به زندان محکوم گردیدند. دکتر اراني در زندان کشته شد یا از دنیا رفت و بقیه همزمان با اشغال ایران توسط قوای متفقین و سقوط رضاشاه آزاد شدند که برخی همراه با رهبران حزب سوسیالیست، «حزب توده ایران» را بنیاد نهادند که مرحله جدیدی از فعالیت کمونیستی در ایران بود.

تعداد زیادی از گروه 53 نفر بعد از آزادی از زندان، مبارزات را کنار گذاشتند و یا حتی در صف مقابل آن قرار گرفتند و به دربار و

شرکت نفت انگلستان روی آوردند. کیانوری از رهبران کمونیست ایران می گوید:

«... همانطور که گفتم 53 نفر چهار بخش شدند: یک بخش که تعدادشان خیلی زیاد نبود، به حزب توده ایران پیوستند. بخش دوم چند نفری بودند که علی رغم تمایل، در آغاز در کنار حزب ماندند ولی در آن شرکت نکردند. مثل خلیل ملکی، انور خامه ای، محمدرضا قدوه و چند تن دیگر. بخش سوم کسانی بودند مثل لاله و چند نفر دیگر که به دنبال پول رفتند. بخش چهارم افرادی بودند که به طرف شرکت نفت و جریانات راست رفتند و حزب سوسیالیست (سوسیالیست منطقی فاتح) را تشکیل دادند. مثل عباس نراقی و چند نفر دیگر.» (12)

## حزب توده ایران

تشکیل حزب توده ایران به سال 1320 یعنی همزمان با اشغال ایران توسط قوای انگلیس و شوروی و سقوط حکومت رضاخان برمی گردد و باید آن را سرآغاز احیای جنبش کمونیستی در ایران تلقی کرد. با حضور ارتش سرخ در نواحی شمالی ایران و باز شدن فضای سیاسی ایران، دو رکن سنتی و انقلابی فعالیت شوروی در ایران احیاگردید.

در چنین شرایطی که شوروی با متفقین مشغول نبرد علیه آلمان بود توافق گردید که با رعایت شرایط جامعه ایران حزب توده در چارچوب قانون اساسی و با تبلیغ حمایت از آن فعالیت کند و اجتناب از اخلاف در فعالیت متفقین در ایران و اتخاذ وجهه ضد فاشیستی از مواد مورد توافق برای احیای جنبش کمونیست در ایران بود. «حزب توده فعالیت خود را با حمله به فاشیسم آغاز نمود و روزنامه مردم ضد فاشیست توسط این حزب برای تبیین و تشریح خطر فاشیسم و سلطه طلبی آن انتشار می یافت.» (13)

حزب توده در ابتدا به عنوان یک جبهه ضد فاشیست و از عناصر چپ و لیبرال و ملی در دهم مهر 1320 یعنی دو هفته بعد از اشغال ایران و سقوط رضا شاه با موافقت و رهنمود دولت شوروی در ایران تاسیس گردید. کیانوری در مورد تاسیس حزب توده می گوید:

«حزب توده ایران در دهم مهر ماه 1320 تاسیس شد و نام «توده» برای آن انتخاب شد تا یک جبهه وسیعی را در بر بگیرد و فقط به کمونیست ها محدود نشود.» (14)

در خصوص اینکه حزب توده با اجازه و توصیه دولت شوروی در ایران تاسیس گردید انور خامه ای از رهبران حزب توده و کمونیست های قدیمی در ایران می گوید:

«...به سفارت شوروی مراجعه نمودند بر خلاف انتظار آنان با تاسیس حزب کمونیست در ایران مخالفت گردید. سر انجام با وساطت رضا روستا، مشروط به رعایت شرایط خاص و توجه به موازین لازم اجازه تاسیس حزب از سوی مقامات شوروی صادر شد.» (15)

بنابراین حزب توده ایران با ترکیبی از گروه 53 نفر و گروهی از عناصر ملی و چپ از کمونیست های قدیمی تاسیس شد.

«مؤسسين حزب را مي توان به چهار گروه تقسيم کرد: یک گروه، بخشی از 53 نفر بودند... گروه دوم مؤسسين حزب، عده ای از عناصر ملی بودند که سابقه آزادیخواهی داشتند مانند سلیمان محسن اسکندری که سابقه سوسیالیستی داشت و البته در دوره اول حکومت رضاخان به اشتباه وزیر فرهنگ شد چون تصور می کرد رضاخان، مترقی است (همان تحلیلی که شوروی از رضاخان داشت) علی امیر خیزی، که از آزادیخواهان قدیمی بود، پروین گنابادی که نویسنده برجسته ای شد، و عبدالحسین نوشین که جزو هنرمندان درجه اول نتاثر بود و غیره. گروه سوم مؤسسين حزب، کمونیست های قدیمی بودند که قبل از 53 نفر دستگیر شده بودند و ده سال در زندان بودند. مثل اردشیر آوانسیان و رضا روستا و گروه چهارم کسانی بودند که ایرج اسکندری و غیره می خواستند آنها را به عنوان «عناصر ملی» جلب کنند. اینها همگی فاسد بودند و یا برای جاه و مقام به حزب توده روی آوردند.» (16)

حزب توده بعد از تاسیس تا پایان دوران فعالیتش یعنی سال 1363 فراز و نشیب ها و مراحل مختلفی را پشت سر گذاشت که این تطور در حیات حزب توده، بخش بزرگی از آن ناشی از تطور سیاست شوروی در ایران و متاثر از اوضاع و شرایط بحرانی و دگرگونی های سیاسی و مولود تنش ها و مشکلات کادر رهبری حزب بوده است.

## خط مشی حزب توده ایران

حزب توده در مرحله آغاز فعالیت به دلیل محذورات فرهنگی و قانونی و رعایت مصالح شوروی که درگیر جنگ بین المللی بود،

خود را ملزم به فعالیت در چارچوب قانون اساسی معرفی نمود و به دلایل تاکتیکی، موقتا از اجرای برنامه های تند و رادیکال متداول احزاب کمونیست خودداری کردند.

در آغاز کار حزب به جای تبعیت آشکار از مرام کمونیستی با استفاده از وجهه رهبران سیاسی و ملی که سابقه چپ یا آزادی خواهی داشتند، به فعالیت پرداخت. استفاده از گروه دکتر ارانی و معرفی سلیمان میرزا اسکندری سیاست مدار با سابقه و لیبر حزب سوسیالیست ایران در صدر رهبری حزب نتیجه این سیاست بود.

حضور سلیمان میرزا اسکندری در صدر هیات مرکزی کمیته، پیام روشن دیگری هم برای انگلستان که در آن روز هم پیمان شوروی در جنگ علیه آلمان و متحد او در ایران بود، داشت زیرا پیشینه همکاری مجدانه اسکندری در به قدرت رساندن رضاخان و اتخاذ موضعی موافق با سیاست انگلستان در دوران مشروطیت و تغییر سلطنت قاجاریه و رهبری گروه های پارلمانی در مجلس چهار و پنجم، مبین این پیام بود که سیاست حزب توده ایران، سیاست خصمانه ای علیه انگلستان نخواهد بود.

به همین دلیل حزب توده در مقاطعی به صورت رسمی به عنوان هم پیمان سازمانها، گروهها و احزاب طرفدار و یا عامل انگلستان در ایران همکاری نزدیکی داشت، از جمله آن همکاری حزب با حزب سوسیالیست مصطفی فاتح که در انگلیسی بودن آن هیچ تردیدی وجود ندارد. سران حزب توده درباره این همکاری و داد و ستد متقابل با حزب فاتح می گویند:

«این موضوع که پس از شهریور 1320، مصطفی فاتح، رئیس شرکت نفت انگلیس در ایران، عده ای از «53 نفر» را که بیکار بودند به شکلی در شرکت نفت و یا در سازمان فرهنگی وابسته به انگلیسها شاغل کرد، در کتب گوناگون نوشته شده است و از جمله نام بزرگ علوی، احسان طبری و عباس نراقی برده می شود.

این همکاری بدان جا ارتقا می یابد که نیروهای انگلیسی امتیاز روزنامه ای را برای فعالیت حزب توده در اختیار آن قرار می دهند. چون امتیاز روزنامه ضد فاشیست مردم به کمک مصطفی فاتح، که به عنوان نماینده منافع انگلستان در ایران خود را ضد فاشیست می دانست، گرفته شد. فاتح شرط کرده بود که عباس نراقی که [از] «53» بود و پس از آزادی به خدمت فاتح و اربابانش درآمده بود به عنوان مدیر داخلی مردم کار کند. فاتح کسی است که از انگلستان نشان افتخار امپراتوری انگلیس را برایش فرستادند، یعنی مقامش خیلی بالا بود.

حزب سوسیالیست فاتح اولین حزبی بود که بلافاصله بعد از شهریور 1320 همزمان با حزب توده ایران تشکیل شد... این حزب، حزبی بود که فقط علیه حزب توده ایران مبارزه می کرد و توسط شرکت نفت انگلیس حمایت می شد.» (17)

نمونه دیگر همکاری حزب توده با کابینه احمد قوام است که از مهره های استعمار انگلیس در ایران می باشد، حزب در کابینه ائتلافی قوام مشارکت می کند و چند پست وزارت را هم از آن خود می سازد.

حزب در سیاست های راهبردی خویش نیز نخستین وظیفه خود را بر محو فاشیسم بنا گذاشت و فعالیت های تبلیغاتی خود را در این امر سامان داد و بخشی از حزب به عنوان نخستین وظیفه خود، برای از میان بردن نفوذ فاشیسم بسیج گردیدند، بزعم حزب فاشیست ها در هیات حاکمه و بخش قابل توجهی از طبقه متوسط باسواد، رخنه کرده بودند. بدین منظور، یک روزنامه ضد فاشیستی به نام «مردم» در اواخر سال 1941 به سردبیری «صفر نوعی» انتشار یافت و کمیته های ضد فاشیستی در چند استان و خصوصاً در استان شمالی ایران (آذربایجان) که تحت اشغال نیروهای شوروی بود، تشکیل شد. (18)

در کنار این فعالیت ها، حزب با استفاده از فضای سیاسی ایران و گرایش طبقه روشنفکران ایرانی به جذب آنان پرداخت، مداخلات سلطه جویانه انگلستان در امور داخلی ایران بخصوص نقش آن دولت در تحکیم پایه های حکومت استبدادی و میلیتاریستی رضاخان و پیدایش طبقه وسیعی از آنان در جامعه ایرانی که با مرام های سوسیالیستی و آزادی خواهی در دوران تحصیل در غرب آشنا شده بودند، گرایش جدیدی در میان روشنفکران ایران به سمت سوسیالیسم آشکار شده بود که حزب توده از این فرصت ها برای جذب آنان سود جست.

اما در این امر یک مشکل اساسی وجود داشت و آن مشکل عبارت بود از گرایش هواخواهان برخی روشنفکران ایرانی به آلمان که مولود احساس ضد انگلیسی و ناسیونالیستی ایرانیان بود، که تشکیل احزاب متعددی همانند سومکا، آریا، پان ایرانیسم نشان از این گرایش بود. به همین جهت حزب توده به دو اقدام اساسی دست زد:

1- تبلیغات وسیع علیه چهره ها و احزاب هواخواه آلمان و فاشیست در ایران.

## 2- ترسیم چهره ملی گرایانه از خود.

این سیاست ها در بخشی از روشنفکران کارگر افتاد و بخصوص هنگامی که هیمنه قدرت شکست ناپذیر نازی ها در جنگ مورد تردید قرار گرفت این بخت با توده هایی همراه شد که برخی روشنفکران به پی آمد چنین هواخواهی از آلمان اندیشه کنند و سرانجام از در تردید در آیند و به حزب توده متمایل شوند.

«حزب توده تلاش کرد تا عنصر احساس ضدانگلیسی و ناسیونالیستی ایرانیان را از یک جهت گیری هوادارانه از آلمان به یک جهت گیری ضد فاشیست منحرف کند. انجام این کار آسان نبود، خصوصاً در سال هایی که نازی ها در جبهه شرق و شمال آفریقا پیروزی های نظامی به دست آورده بودند. اما همزمان با پیشرفت جنگ (به سود متفقین) انجام هدف یادشده آسان تر گردید، به طوری که در اوایل 1944 (که شکست های فاحش ارتش های نازی آغاز شد) بسیاری از ایرانیان طرفدار آلمان در بین طبقه متوسط و روشنفکر کشور، تمایل زیادی به پیوستن به حزب توده پیدا کردند، به خصوص از وقتی که حزب موفق شده بود یک سیمای ملی گرایانه ارائه دهد.»

اما مواضع ضدفاشیستی حزب و پیروی از دکتورین استالین در رابطه با نظام بین المللی ماهیت کمونیستی و مارکسیستی حزب را برملا می کرد، حزب توده به پیروی از دکتورین استالین جهان را به دو اردوگاه دمکراتیک و ضدامپریالیست و امپریالیست تقسیم می کردند و شوروی، مدار و محور اردوگاه نخست تلقی می شد. احسان طبری می نویسد:

«از آنجا که شوروی نخستین و نیرومندترین کشور سوسیالیستی و پایگاه استوار سوسیالیسم است، لذا دوستی با اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی که لنین آن را بنیاد نهاده یعنی «سویتیزم» (19) به نظر حزب یکی از بخش های مهم انترنالیسوناالیسم پرولتاری است.» (20)

حزب توده صریحاً مواضعش را در خصوص شوروی چنین بیان می دارد:

«حزب امروز نیز مانند هر وقت دیگر عقیده دارد ملاک انقلابی بودن هر حزب و هر گروه و فردی، دوستی و احترام وی به کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول به کشور اتحاد جماهیر شوروی است که لنین بزرگ بانی و بنیان گزار آن است استالین وظیفه فوری احزاب کمونیست کشورهای مختلف جهان را نه برپایی انقلاب، که در درجه اول حفظ اتحاد شوروی سوسیالیستی در مقابل امپریالیسم می دانست.» (21)

همچنین در خاطرات و مقالات و نوشته هایی که از اعضای برجسته حزب توده برجا مانده است، مملو از نقل هایی درباره اختلافات و باندبازی و فرقه بازی هاست. همانند آنچه فریدون کشاورز عضو کمیته مرکزی و هیات اجراییه حزب توده و وزیر توده در کابینه ائتلافی قوام السلطنه و عضو فراکسیون توده ای در مجلس شورای ملی می نویسد:

«در این پلنوم (چهارم) هیات اجراییه جدید قول داد که اختلافات و فراکسیون بازی را کنار گذاشته و کوشش کند که زمینه همکاری ایجاد شود. ... در پلنوم بعد (پنجم) دو طرف هیات اجراییه شکایت کردند که اختلاف ما باقی است و باز هم دعوا داریم. تکلیف ما را معین کنید ولی باز آشتی کردند و اکثریت کمیته مرکزی به آنها دستور داد که با هم همکاری کنند و آنها هم دوباره با هم ساختند. چندی بعد ایرج اسکندری که واسطه آشتی بود، مزد خود را گرفت. زیرا به کمک غلام یحیی و دسته کامبخش - کیانوری، رفیق قدیمی خود رادمش را کنار زده و خود دبیر اول حزب شد و به این ترتیب ایرج اسکندری که دیگر تنها فرد باقی مانده از دوستان ارانی در رهبری عالی حزب بود، مجبور به اطاعت از فراکسیون شد که کیانوری در راس آن قرار داشت و از پشتیبانی اعضای فرقه که وارد رهبری حزب توده ایران شده بودند، به دستور بعضی از رهبران حزب کمونیست آذربایجان شوروی برخوردار بود.» (22)

این فرقه و فراکسیون بازی در حزب به آنجا کشیده می شود که در دهه 40 فرصت را به ساواک می دهد تا با استفاده از این فرقه بازی ها بتواند در حوزه های حزبی دخالت جوید. آقای کیانوری در پلنوم سیزدهم که در ورشو تشکیل شده می گوید:

«... آنطور که من اطلاع پیدا کرده ام این گزارش درست نیست و آنچه به نام سازمان حزب در ایران وجود دارد کاملاً در دست ساواک است و ساواک توانسته به این طریق عده ای از افراد علاقه مند به حزب را گردآورد و در هر حوزه 3-4 نفری یک مامور ساواک نیز حضور دارد. قبل از این پلنوم احسان طبری تلاش کرد تا میان من و دکتر رادمش و اسکندری تفاهم و آشتی ایجاد کند. رادمش و اسکندری به طبری گفتند که ما از این که «کیا» را کنار گذاشته ایم، پشیمانیم و اگر او حاضر به آشتی باشد ما نیز حاضریم و ی را به عضویت هیات اجراییه انتخاب کنیم. من به طبری گفتم که اینها دروغ می گویند و این کار را نخواهند کرد و هدفشان فقط این است که شخصیت مرا کوچک کنند و واقعاً هم دروغ می گفتند در جریان انتخابات پلنوم نیت آنها روشن شد.» (23)

کشاورز می نویسد:

«به طور خلاصه کامبخش و کیانوری (برادرزنش) یک فراکسیون مخفی در حزب داشتند یعنی حزبی در داخل حزب توده ایران و دستورات باقروف دبیر کل حزب کمونیست آذربایجان شوروی را اجرا می کردند.» (24)

مواضع و کارکرد حزب علاوه بر آن که تابعیت دکترین استالین، بر حفظ و دفاع از منافع شوروی نیز استوار بود، نتیجه چنین سیاستی، ترجیح منافع شوروی بر منافع ملی بود که در مواضع و عملکرد حزب به خوبی مشهود بود. که هم اسناد و مدارک و سخنان رهبران حزب توده کاملاً گواه روشنی بر این مساله است.

جهت گیری و مواضع حزب توده در حمایت از منافع شوروی بر سه رکن استوار بود:

1- موازنه مثبت در رابطه با شوروی و انگلیس، در قضیه امتیاز نفت شمال و بحران آذربایجان و کردستان تابع همین سیاست

2- حریم امنیتی شوروی

3- سرشت غیراستعماری دولت سوسیالیستی

## مواضع و کارکرد حزب توده در ترجیح منافع شوروی بر مصالح و منافع ملی

مواضع و کارکرد حزب توده در ترجیح منافع شوروی بر مصالح و منافع ملی ناشی می شد از:

### الف) مواضع حزب توده در خصوص امتیاز نفت شمال

از نخستین سال های قرن بیستم وقتی کارشناسان وجود نفت در شمال ایران را پیش بینی کردند، شرکت های نفتی انگلستان و آمریکا دنبال کسب امتیاز آن بودند تا آن که در سال 1322 و 1323 هیات هایی از سوی دولت مزبور برای مذاکره و انعقاد قرارداد برای کسب امتیاز به ایران اعزام شدند، موضوع مذاکرات فاش گردید و به صحنه مطبوعات کشور کشیده شد. در این هنگام که مساله اعطای امتیاز نفت شمال به شرکت های انگلیسی و آمریکایی طرح گردید. دکتر رادمنش سخنگوی فراکسیون نمایندگان حزب توده در مجلس شورای ملی در مخالفت شدید اظهار داشت:

«بنده و رفقایم با دادن امتیاز به دولت های خارجی به طور کلی مخالفیم، همان طور که ملت ایران توانست راه آهن را خودش احداث کند، بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی، می توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج و شاید بتوانیم به موضوع بدبختی مردم این مملکت بهبودی بدهیم.» (25)

دولت سوسیالیستی شوروی که همواره نواحی شمالی ایران به عنوان منطقه امنیتی خود می نگریست در پی امتیاز طلبی های شرکت های نفتی انگلستان و آمریکا و برای جلوگیری از نفوذ آنان در شمال ایران شوروی تصمیم گرفت که برای مذاکره و کسب امتیاز هیاتی را به ایران اعزام دارد.

حزب توده بلافاصله در روزنامه ارگان خود به دفاع از دادن امتیاز نفت شمال به شوروی بر می آید:

«با امتیازاتی که به منظور استثمار ملت باشد و مبنای استقرار نفوذ شوم بیگانگان قرار گیرد مخالفت خود را به عنوان اولین وظیفه هر ایرانی و هر ایران خواهی اعلام می داریم .... این ایده آل ماست که کلیه عملیات اقتصادی و استخراج منابع مهم ثروت ایران با سرمایه های ایرانی بدست ایرانی انجام شود این ایده آل ماست. ولی می بینیم که با این اوضاع و با این هیات حاکمه تا چه اندازه می توان این ایده آل را به منصفه وقوع کشانید .... از این جهت نمی توان به طور کلی با اصل امتیازات مخالفت داشت بلکه صحبت در شرایط و اصول آنهاست.» (26)

نامه رهبر از نشریات وابسته به حزب توده در تحلیلی می نویسد:

«دولت شوروی احتیاج مبرم به جلوگیری از نفوذهای امپریالیستی در ایران دارد و امتیاز نفت را وسیله اعمال نظریه می داند. کدام قوه تضمین می کند که در ایران بعد از جنگ یک دیکتاتور ثانی حکومت نکند و دوره رضاخان را که خفه کننده هر گونه تمایلات

دموکراسی و احساسات موافق شوروی بود تجدید ننماید.» (27)

حزب توده در تلاش برای کسب امتیاز نفت شمال به روسیه و دفاع از منافع آن دولت تا بدانجا پیش می‌رود که با رد موازنه منفی از سلطه انگلستان در نفت جنوب نیز حمایت می‌کند. چنانچه احسان طبری نوشت: «به همان ترتیب که ما برای انگلستان در ایران منافع قابلیم و بر علیه این منافع صحبتی نمی‌کنیم باید معترف باشیم که دولت شوروی هم از لحاظ امنیت خود در ایران منافع جدی دارد.»

## ب - دفاع از حریم امنیتی شوروی در ایران

حزب توده جزء دوم از اصول خویش را به ایجاد و حفظ حوزه امنیتی شوروی بنا نهاده بود و از این رو از تبدیل شمال ایران به صورت منطقه نفوذی شوروی جانبداری می‌کرد و از آن به عنوان دفاع از حریم امنیتی «مادر سوسیالیسم» یاد می‌کند و در اجرای این سیاست تا بدانجا پیش می‌رود که در مقابل سیاست تجاوزکارانه شوروی به آذربایجان و در مقابل اقدام تجزیه طلبی حزب دموکرات جانبداری می‌کند. گرچه این جانبداری با احتیاط صورت می‌گیرد تا هواداران غیر کمونیست و ناسیونالیست را در معرض مخاطره سرخوردگی و جدایی قرار ندهند و آشکار متهم به وابستگی به دولت شوروی نشود.

بعد از پایان جنگ جهانی و آغاز فرایند جدایی‌گرایش‌های دست راستی و چپ از یکدیگر در عرصه سیاسی ایران، به سیاست هجومی دست یازید که تداعی کننده هجوم سالهای 1299 شوروی به گیلان بود. این امر از طرفی سبب تندروتر شدن حزب توده گردید و هم نشان از تغییر سیاست شوروی در ایران بود که به شکل استفاده مؤثر از ارتش سرخ در ایران برآمد.

و در همین جهت، دو حزب دموکرات و کومله در آذربایجان و کردستان تاسیس گردیدند. دولت شوروی از دو شاخه جنبش کمونیستی یعنی حزب توده و حزب دموکرات آذربایجان به عنوان اهرم‌های جداگانه برای اعمال فشار بر دولت مرکزی استفاده می‌کرد. دو حزب مزبور در استانهای آذربایجان و کردستان با توسل به شورش مسلحانه خواستار خود مختاری تحت عنوان «دموکراسی برای توده‌های خود» شدند.

این اقدامات موجب وارد شدن فشار زیادی از طرف عناصر ملی و غیر کمونیست به حزب توده به اتهام جانبداری حزب از اشغال ایران توسط نیروهای شوروی گردید که حزب مجبور گردید به صراحت برای خلاصی از این فشار از اقدام اشغال‌گرانه برائت بجوید.

سرسختی پیشه‌وری و اعتقاد وی به تجدید حیات جنبش کمونیستی و مخالفت با حزب توده به دلیل فقدان روحیه انقلابی در آن حزب هم زمینه مناسبی را برای رهبری یک اقدام انقلابی همراه بورش نظامی، فراهم آورده بود «پیشه‌وری عقیده داشت که حزب توده نه به اندازه کافی انقلابی است و نه از سوی مردم آذربایجان تایید می‌شود.» (28)

با تشکیل حزب جدید دموکرات آذربایجان در سال 1324 هم شورای متحده سندیکاهای کارگری آذربایجان که از سازمان‌های وابسته به حزب توده و هم کمیته استانی حزب توده در همان روز تاسیس به حزب دموکرات پیوست. سرانجام در 24 آبان 1324 حزب دموکرات به زور اسلحه قدرت را به دست می‌گیرد، در بهمن همان سال، همسان حکومت انقلابی خلق آذربایجان در کردستان به رهبری قاضی محمد، حکومت انقلابی تاسیس گردید. پیوند دو جمهوری خلقی در داخل ایران اهرم فشار خوبی بر دولت ایران بود، حزب توده این دیپلماسی شوروی را با فشار بر کابینه و دولت از مرکز تکمیل می‌کرد. نمایندگان فراکسیون حزب توده در مجلس با کارشکنی و عدم رای اعتماد به کابینه‌های معرفی شده در ایجاد یک دولت بی‌ثبات کمک می‌کردند و رسماً از ادامه اشغال آذربایجان نیز حمایت نمودند.

جناح چپ تندرو به رهبری حزب توده در مجلس با جمع بندی نظراتش از حزب دموکرات آذربایجان حمایت می‌کند و این فراکسیون در مجلس به صورت سخنگوی حزب دموکرات آذربایجان عمل کرد، با آن که پیشه‌وری رهبر حزب دموکرات کراراً آنها را تحقیر می‌کرد، این نوع حمایت حزب توده نشانگر ماموریتی بود که دولت شوروی به آنها سپرده بود.

حزب توده در گام اول تلاش کرد ارتباط غایله آذربایجان به شوروی را انکار نماید اما با وجود شواهد و قرائن کافی این امر قابل توجیه نبود، لذا به ناگزیر رضا اردمنش دبیر کل حزب توده در مجلس گفت که ریشه مشکل آذربایجان را باید در محتوای تحولات سیاسی یافت که زاینده سوابق رویدادها و طرز برخورد دولت مرکزی می‌باشد. وی با اشاره به حمایت شدید شوروی از حزب دموکرات گفت:

«هر نهضت انقلابی می‌کوشد تا از اوضاع و احوال زمانی و مکانی به سود خود بهره‌گیری کند و انقلابات فرانسه و آمریکا و حتی



انقلاب مشروطه ما نیز از این قاعده مستثني نبود.» (29)

قبل از این هم حزب توده برای زمینه سازی به تمجید ارتش متجاوز می پردازد و آن همه مظالم آنان در نواحی شمالی ایران را نادیده گرفته و از آن مجسمه پارسایی و مهربانی می تراشد.

«ارتش شما با یک حس انضباط و محبت بی ریا و عفت و شرافت اخلاقی در همه جا رفتار کرده اند و در این سه سال هرگز پیمان دوستی و عهد برادری را نشکسته، مکتب و فضیلت و تقوایی را که گذرانیده اند در وطن ما بخوبی آزمایش دادند و شما می توانید به چنین سازمان معظم و تشکیلات عظیم و روح بلند سربازان خود افتخار کنید.» (30)

همین موضع جانبداری از دیپلماسی و سیاست شوروی در قضیه آذربایجان و توجیه گری اقدامات حزب دمکرات آذربایجان بعد از ختم غایله نیز ادامه می یابد و با آن که شکست حزب دمکرات آذربایجان برای جنبش کمونیستی یک فاجعه بود، حزب اعلام می دارد: تصمیم حزب دمکرات آذربایجان مبتنی بر «یک منطق انقلابی بسیار قوی و ناشی از تحلیل دقیق از اوضاع بین المللی و شرایط خاص ایران در این مرحله از مبارزه» بود.

## حزب توده و نهضت ملی شدن صنعت نفت

حزب توده بر اساس همان بینش و مواضع بلوک بندی کشورها به دو اردوگاه و به پیروی از سیاست خارجی شوروی در قضیه نهضت ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق و آیه الله کاشانی کارکردها و مواضع متفاوت و مختلفی را در مراحل مختلف نهضت اتخاذ کرد.

در ابتدای نهضت بر اثر تحلیل و نظری که حزب توده از عناصر ملی و مذهبی داشت، مبارزات آنان را جدی نمی گرفت و از طرفی چون خودش را پیشقراول جنبش های ضد استعماری معرفی کرده بود، بخصوص با شعارهای ضد فاشیستی که در آغاز، حزب با آن شناخته شد و این شعار و جهت گیری به صورت نهادینه در اعضا و دستگاه تبلیغاتی حزب برجای مانده بود، پیش داری گروه و اشخاص دیگر برای مبارزات و خیزش های اجتماعی برای آنها خوشایند نبود. بنابراین در مرحله اول شروع به تخطئه و بی ارزش جلوه دادن مبارزات نهضت ملی کردند و در نشریه «به سوی آینده» در مقاله ای تحت عنوان «نخست وزیر از امضا لایحه نفت بیم دارد» نوشت:

«خود را از کام استعمار بیرون بکشیم، آزادی عمل سیاسی برای خود فراهم سازیم، آن وقت با تاب و توان کافی به سراغ نفت برویم.» (31)

حزب توده که پس از بهمن 1327 به دلیل تیراندازی به سوی شاه و به منظور زمینه سازی برای تجدید قرارداد نفت ایران و انگلیس منحل و مخفی گردیده بود، پس از تجدید سازمان در چالش میان رقابت شدید میان آمریکا و شوروی به جای پرداختن و جدی گرفتن مبارزات مردم در ملی کردن صنعت نفت به توصیه شوروی به تشکیل جنبش کارگری و جنبش صلح خواهی پرداخت. گرچه این جنبش از سوی توده مردم مورد استقبال واقع نشد اما رجال سیاسی و مذهبی زیادی نظیر برقی و بهار به این جنبش پیوستند و حتی آیه الله کاشانی از آن حمایت کرد. جزئی در این باره می نویسد:

«در سال 29 حزب از یکسو درصدد ایجاد جنبش های کارگری در کارخانه ها بود و از طرف دیگر فعالیت علنی خود را با جمع آوری امضا در ذیل ورقه های انجمن ایرانیان هوادار صلح شروع کرد. جنبش صلح خواهی جنبش جهانی بود که اتحاد شوروی علیه اردوگاه امپریالیستی و بخصوص آمریکا به راه انداخته بود.» (32)

تشدید تضادهای آمریکا و شوروی و خطری که شوروی خود را در آستانه آن حس می کرد باعث شد که به زودی به عنوان مهمترین قدرت ضد امپریالیستی شناخته شده و اردوگاه سوسیالیستی و احزاب کمونیست را به مبارزه بر ضد امپریالیزم آمریکا هدایت می کرد. این استراتژی جهانی در ایران با چالشی مواجه گردید که عبارت بود از رقابت شدید میان آمریکا و انگلیس به خاطر حالت تهاجمی آمریکا در به دست گرفتن امتیاز کامل صنعت نفت ایران و خارج کردن آن از دست انگلستان، لذا تضاد و رقابت دو قدرت سبب گردید مبارزات ملی شدن صنعت نفت که علیه انگلستان در جریان بود، آمریکا از آن حمایت نماید و دکتر مصدق از حمایت آمریکا برخوردار شود. حزب توده و اتحاد شوروی که این حمایت را مشاهده می کردند و نسبت به نفوذ انگلستان هم آگاهی داشتند، خود را ملزم دانستند که با نفوذ آمریکا مبارزه کنند، حزب توده در ابتدا نتیجه بخش بودن این مبارزات را قبول نداشت و فکر می کرد که سرانجام این سروصدا با توافق آمریکا و انگلیس تمام خواهد شد. و از طرفی نمی توانست از نهضتی که روبه رشد بود و شعار ملی کردن صنعت نفت و شعار علیه سلطه یک قدرت امپریالیستی را که عناصر ملی و مذهبی سر داده بودند نادیده بگیرد و به کلی خود را کنار بکشد به همین جهت شعار الغای امتیاز نفت جنوب را مقارن با ملی شدن صنعت نفت، اواخر سال 1329 طرح کرد و در

نهایت بعد از ملی شدن صنعت نفت آن را پذیرفت، این شعارها نشان از سردرگمی و گرفتار شدن حزب توده بین دیپلماسی و سیاست شوروی و حفظ پایگاه اجتماعی خویش بود. حزب توده برای تایید تحلیل و مواضع خویش در وابستگی مصدق به آمریکا، حضور رجال سیاسی با گرایش به آمریکا همانند دکتر علی امینی، زاهدی را در کابینه مصدق، خاطر نشان می کردند و سیاست خویش را بر کارشکنی و ایجاد اختلال در روابط آمریکا و دولت دکتر مصدق استوار ساخت، کار کرد و چنین سیاستی ایجاد تنش و جنجال در مذاکرات آمریکا با مقامات دولت ملی بود که نمونه روشن آن جنجال آفرینی حزب توده در ورود هیات آمریکایی میانجی به ایران بود.

حزب به رغم مخالفت جبهه ملی و دولت دکتر مصدق، در برابر ورود هیات آمریکایی برای مذاکره در باب نفت به تظاهرات وسیعی دست زد تا با امپریالیسم آمریکا مبارزه کند و مذاکرات را به شکست بکشاند.

لذا تظاهرات وسیعی را به رهبری شاخه جوانان که نادر شرمینی در رأس آن قرار داشت، ترتیب می دهد که به درگیری با پلیس و منجر به کشته شدن عده ای انجامید. جیمز بیل آمریکایی آشوب 23 تیر را تظاهراتی می داند که ظاهراً از سوی حزب توده ولی در باطن از سوی عوامل انگلیسی ترتیب یافته بود» (33) و مارک گازپوروسکی همین نظر را تایید می کند: کرمیت روزولت در صحابه با او گفته است که احتمالاً آشوب را «شبکه بدامن» که توسط شاپور ریپورتر اداره می شد، بدون تایید سیا ترتیب داده است. (34)

مساله دیگری که حزب توده را از همراهی با نهضت ملی شدن نفت دور می ساخت، بینشی بود که در رهبران حزب حاکمیت داشت که این ذهنیت را شکل داده بود، تنها آنها قادرند در مبارزات ملی شرکت کنند و رهبری آن را به دست گیرند.

لذا هنگامی که نهضت ملی شدن نیاز به همراهی و کمک همه نیروها داشت و در آن هنگام که آیه الله کاشانی به حمایت جدی از مصدق پرداخته بود حزب توده به نقد دکتر مصدق در مطبوعات و محافل می پردازد.

در نهایت باید گفت که حزب توده ایران در موضوع نهضت ملی شدن نفت در ایران به پیروی از سیاست شوروی و در تضاد بین آمریکا و شوروی و ذهنیت های خاص در مورد رهبری انقلابی و جنبش های ملی، مواضعی تخریبی علیه آن اتخاذ و به مواضع انگلستان نزدیک تر شده بود. که این مواضع اشتباه از سوی چهره های مستقل مارکسیست و نیروهای ملی و برخی عناصر داخلی حزب مورد انتقاد قرار گرفت.

## انشعاب در حزب توده

پی آمد حوادث آذربایجان و کردستان و اتخاذ روش های دموکراتیک و سیاسی برای مبارزه به جای اقدامات انقلابی و مواضع ناصحیح آن در مقابل نهضت ملی شدن نفت و حوادث بعد از آن و پیروی مطلق از اتحاد جماهیر شوروی و چالش های دیپلماتیک میان شوروی و چین و چندگانگی مراکز قدرت در شوروی از عوامل مهم ایجاد انشعاب در حزب توده ایران از سال های 1326 تا پایان فعالیت آن می باشد. مهمترین انشعاباتی که در حزب توده تا کودتای 28 مرداد رخ داده به شرح زیر می باشند:

### 1 - انشعاب دانشجویی

شکست فرقه آذربایجان خسارت و ضربه سختی بر حزب توده و جنبش کمونیستی ایران وارد نمود. از آنجا که حزب تمام نیرویش را بر پشتیبانی از فرقه متمرکز کرد و امیدوار بود که فرقه پابرجا بماند و نقشی در مجموعه سیاست ایران بازی کند ضربه سختی بر روحیه افراد حزب وارد ساخت. بنا به آماری که کیانوری ارایه می دهد 30 تا 35 درصد اعضا از حزب به کلی کنار رفتند. (35)

مهمترین انشعاب در بدنه حزب صورت گرفت، عده ای از عناصر ملی و افرادی از قشرهای مختلف جامعه که به دلیل امیدهای ایجاد شده جذب حزب شده بودند، در اثر غایله آذربایجان از حزب کناره گرفتند یا از ترس زیر فشار قرار گرفتن یا به دلیل سرخوردگی یا پی بردن به ماهیت حزب توده و وابستگی آن به شوروی و یا ترس از دست دادن موقعیت خود، از آن کناره می گرفتند که عده قابل توجه آنان از دانشجویان بودند. کیانوری در مورد این انشعاب وسیع در بدنه حزب می گوید:

«... در اینجا ما با یک جریان اعتراضی سخت در میان جوانان و دانشجویان مواجه شدیم، سازمان دانشجویی ما اکثریت مطلق دانشجویان دانشگاه را دربر می گرفت و حزب عده قابل توجهی عضو دانشجو داشت. این جریان عده زیادی از دانشجویان را شامل می شد. بنابراین اولین انشعاب در بین دانشجویان به وجود آمد و عده زیادی از دانشجویان - بیشتر از دانشکده های حقوق و پزشکی، عده محدودتری از دانشکده های دیگر و عده کمتری از دانشکده علوم و فنی از حزب کناره گیری کردند.» (36)

## 2 - انشعاب گروه خلیل ملکی

پی آمد غایله آذربایجان و سیاست های حزب توده در این بحران سبب گردید که بخشی از اعضای برجسته حزب توده به انتقاد آشکار از حزب بپردازند ابتدا در درون سازمان (کمیته مرکزی و هیات اجرایی) دست به تحرکاتی بزنند، بعد از ناکامی به انشعاب روی آوردند، از جمله این منتقدان خلیل ملکی از گروه 53 نفر بود که بعد 1320 به حزب توده پیوست و به عضویت کمیته مرکزی و هیات اجرایی درآمد. در خصوص علت و زمینه اصلی این انشعاب، عوامل دیگری نیز باید مورد توجه قرار گیرد در تاریخ فعالیت حزب توده این بزرگترین انشعاب به حساب می آید، چون ایجاد یک جبهه جدید در جریان چپ به حساب می آید. اهمیت این انشعاب ایجاب می کند که عوامل و زمینه های اصلی آن بیشتر مورد تامل قرار گیرد.

### زمینه های انشعاب

مهمترین عامل انشعاب گروه خلیل ملکی را باید حضور گرایش های متفاوت در جریان چپ در ایران دانست، نظرگاههای متفاوتی در مورد رسالت و وظایف جنبش کمونیستی با توجه به مقتضیات تاریخی، اقتصادی و اجتماعی و انتخاب شیوه عمل متناسب با آن برای عبور از دوران گذار از جامعه آن روز ایران و سرانجام برای رسیدن به یک جامعه سوسیالیستی، در میان نیروهای چپ در ایران وجود داشت، این نگاههای متفاوت قبل از تشکیل حزب توده نیز وجود داشت، پیدایش احزاب سیاسی سوسیالیستی در اروپا و آشنایی بخشی از روشنفکران ایرانی با مارکسیزم در کشورهای اروپایی و ورود آنان به ایران و عضویتشان در حزب توده به طور طبیعی می توانست زمینه ساز اختلاف و انشعاب باشد، و در کنار این عوامل، اختلاف میان چین و شوروی در تفسیرهای خاص ایدئولوژیکی و شیوه های عمل و ساختارهای تشکیلاتی را هم باید اضافه نمود.

اگرچه شکاف موجود بین نیروهای چپ بعد از غایله آذربایجان و کردستان رخ نمود اما نباید آن را عامل اصلی دانست بلکه صرفاً زمینه بروز و تجلی آن نظرگاهها و شیوه ها دانست مدت ها قبل مخالفان ساختار مرکزیت دمکراتیک و نحوه ارتباط رهبری حزب با شوروی در داخل انتقادات خویش را آغاز کرده بودند. یک سال قبل از شکست حزب دمکرات آذربایجان و دو سال قبل از انشعاب گروه ملکی اسحاق آپریم و جلال آل احمد در داخل با تنظیم رساله هایی به انتقاد از سیاست و شیوه های رهبری حزب پرداختند «...» در این هنگام گروهی از اعضای حزب به رهبری دکتر آپریم کتابی به نام چه باید کرد منتشر کردند و در آن نواقص حزب در ضعف تئوری و سازمان و پیشنهادهایی خود مبنی بر تشکیل حزبی به نام حزب سوسیالیست جبهه دمکرات به صورت جانشینی برای حزب توده را مطرح کردند... این حرکت در بدعت گذاری افکار نو و مستقل در جنبش های چپ گرا بود.» «جزوه چه باید کرد در آبان 24 به طور خصوصی منتشر شده بود اما در اردیبهشت 25 انتشار عمومی یافت. دکتر اسحاق آپریم با همکاری تتی دیگر از جمله آل احمد جزوه دیگری به نام حزب توده بر سر دو راهی تدوین کردند که در 14 بهمن 1325 به مناسبت هفتمین سالگرد درگذشت ارانی برای چاپ آماده شده بود. اما در فروردین 1326 انتشار یافت.» (37)

به دلیل جایگاه حزب در بین عناصر چپ و روشنفکر هوادار مارکسیست و هم گرایش های روزافزون جوانان و روشنفکران به حزب، و محبوبیت رهبران حزب بین اعضای آن، سبب می شد که منتقدان نتوانند، آشکار نظرات خویش را طرح نمایند و بیشتر به جهات مصلحت سنجی هایی که از جمله خوف از دست دادن موقعیت خویش و بی اعتبار ساختن آنان از سوی رهبران حزب، مخالفت خویش را هویدا نمی سازند. اما شکست حزب دمکرات آذربایجان و کردستان که در واقع شکست سیاست روسیه در امتیازخواهی از ایران و شکست تحلیل ها و سیاست ها و نادرست بودن تحلیل های حزب توده بوده و به میزان زیادی در بی اعتبار و کاهش وجه حزب توده مؤثر بود، بستر مناسبی را برای منتقدان حزب فراهم کرد که جرات یابند انتقادهایی را که در پنهان مطرح می کردند علنی سازند و در صدد بسط تئوری خویش در مقابل تئوری ها شکست خورده حزب تلاش بیشتری نمایند، بنابراین فرجام ناخرسند آذربایجان بستر ساز مهم این اراده گردید تا سرخوردگان و منتقدان و دیگرانیشان داخل حزب را به یک سازمان و جمعیت دیگر اما نه کاملاً در مقابل مارکسیسم جمع نمایند.

«شکست تجربه آذربایجان علاوه بر شروع فشار علیه دموکراسی در کشور و انحلال جبهه آزادی (جبهه مؤتلف آزادیخواه) نخستین ضربه جدی به قدرت و مشروعیت حزب توده بود و بروز تشنجات، اختلافات فکری و تردید در مواضع حزب در قبال مساله آذربایجان صلاحیت رهبری حزب و اطاعت کورکورانه از شوروی را در پی داشت.» (38)

اما در همان اوان، عناصر منتقد به شیوه عمل حزب و رهبری آن تاخته و منشا همه مسایل را کمیته مرکزی و شیوه عمل آن دانستند.

«... دنباله روی کورکورانه حزب از سیاست شوروی، چپ روی هایی که از طرف رهبران و مسئولین حزب مشاهده شده بود و صلاحیت رهبران و مسؤلین حزب مورد بحث و گفتگو قرار گرفت و تشکیلات وسیع حزب توده ایران در تاریکی عمیقی فرو رفت.» (39)

از طرفی این اختلافات حاصل شیوه عضوگیری و پذیرش سالهای نخست در حزب، حضور نیروهای متفاوت با نگرش های گوناگون و سلايق مختلف بينشي و سياسي بوده است «حزب توده ايران که به هنگام اوج نهضت در هاي خود را به روي عناصری از طبقات مختلف با هدفها و مقاصد گوناگون باز گذاشته و به شکل بي قواره و حساب نشده اي بزرگ شده بود. و از طرف ديگر به جاي رهبري حوادث به دنبال آن راه مي رفت به وقت افول نهضت با طوفاني از اعتراضات و انتقادات به جا و بي جا روبرو گرديد.»

در حزب توده ايران سالهاي قبل از 25 حتي پذيرش گروهی نیز وجود داشت و جمعيت ها به صورت جمعی و گروهی به حزب می پیوستند نظیر پذیرش گروهی اعضای باشگاه «نیرو و راستی» به مدیریت منوچهر مهران که در حزب متداول بود، این عناصر هم در این بحران ها صحنه را خالی می کردند، اما جدایی و انتقادات سخت نیروهایی از حزب که سوابق مبارزاتی در جنبش کمونیستی و در طیف نیروهای قدیمی چپ قرار داشتند ضربه سختی بود که خسارت آن قابل جبران نبود. کمیته اجرایی موقت برای انجام اصلاحات که تلاشی برای پاسخگویی به سوالات و اقدام پیشگیرانه حزب برای از هم پاشیدن تشکیلات و سرخوردگی اعضا بود با صدور دو اطلاعیه به این ضعف ها اشاره دارد در بند 6 بیانیه نخست کمیته موقت اجرایی آمده است:

«هیات اجرایی معتقد است که برخلاف گذشته باید فقط به کیفیت اعضای حزب توجه شود نه کمیت آن لذا این هیات با اختیاراتی که به یک کمیسیون تصفیه پنج نفری داده است حزب را از کلیه فرصت طلب، ماجراجو، فاسد، مغرض، خطاکار و بدنام پاک خواهد کرد.» (40)

اما اقدامات گروه ملکی با آن پیشینه نمی توانست با چنین بیانیه ای برای افکار عمومی و اعضای حزب دلیل قانع کننده ای باشد. چون او در کمیته اجرایی موقت هم عضویت داشت. لذا او و هم داستانان ایشان را باید در زمره جریان فکری جدیدی به عمل آورد که اراده کرده بودند راهی دیگر ببینانند نهادن «سوسیالیست» به طور صریح در عنوان تشکیلات انشعابی نشان از این تغییر راه بود.

«عنوان سوسیالیست برای حزب که بعداً در نام جمعیت سوسیالیست توده ایران به چشم می خورد و امروزه در تحول تاریخی تغییر احزاب کمونیستی و کارگری به احزاب سوسیالیست در جهان دیده می شود. نشان از پیشگامی اندیشه اپریم در شکل گیری نیروی سوم و جامعه سوسیالیست ها و نیز پیشاهنگی کل این حرکت در بدعت گذاری افکار نو و مستقل در جنبش های چپ گرا بود.» (41)

کیانوری معتقد بود که این افراد تلاش می کردند که از طریق خلیل ملکی حزب را در اختیار خود بگیرند.

«خاستگاه طبقاتی رهبران حزب نه تنها در انشعاب ملکی بلکه در تمام حیات سیاسی حزب نیز منشا دگرگونی ویژه خود بود، اما در مورد گروه خلیل ملکی در کنار این جایگاه طبقاتی باید پیشینه وی نیز مورد توجه قرار گیرد آقای ملکی از گروه ارانی بود گروهی که مارکسیست بودند به مسلک کمونیست اعتقادی نداشتند. به همین دلیل بعد از تأمین حزب توده در سال 1320 که بیشتر با حزب کمونیست شوروی در ارتباط بود با احتیاط و درنگ وارد آن گردید.»

«یک بخش، (از 53 نفر) که تعدادشان خیلی زیاد نبود، به حزب توده ایران پیوستند، بخش دوم، چند نفری بودند که علیرغم تمایل، در آغاز امر در کنار حزب ماندند ولی در آن شرکت نکردند، مثل خلیل ملکی، انور خامه ای، محمدرضا قدوه و چندی دیگر.»

آشنایی او با مارکسیسم در آلمان در حلقه مارکسیستی دکتر تقی ارانی بود و آشنایی بیشتر وی در دهه 20 بعد از تاسیس حزب توده با گروه های چپ در اروپا گرایش از مارکسیسم - لنینیسم به سوسیالیسم را در او تقویت کرد همان جریانی که در اروپا به راه افتاد و به سوسیالیسم علمی شهرت یافت، نوشته ها و آثار وی نیز در تاریخ سوسیالیسم، سوسیالیسم و کاپیتالیسم دولتی و همگرایی او با جمعیت ها و اشخاص سیاسی از جبهه ملی و حزب زحمتکشان ملت ایران نیز موید این نظر است و ملکی تا بدانجا پیش می رود که در نشریه علم و زندگی در توجیه تغییر اجتماعی از دیدگاه نیروی سوم با تمایلات آشکار ضد کمونیستی قلم می زد.

پس از جدایی، بتدریج ملکی از مارکسیسم روی گرداند و به دشمن شوروی و حزب توده تبدیل شده مارکسیسم - لنینیسم را نیز تخطئه کرد. (42)

تشکیل اردوگاه های جدید در مقابل استالینیسم در اروپا مثل یوگسلاوی و آلبانی در چین نیز در این انشعاب ها در کشور های درگیر جریان چپ تاثیر گذار. از برخی نوشته ها و سخنان ملکی و دوستان وی به دست می آید که ملکی می خواست نوعی سوسیالیسم معتدل، مانند سوسیالیسم تیتو را جایگزین کمونیسم غلیظ حزب توده کند، سفر ملکی به انگلستان نیز در ایجاد یک جبهه جدید در جریان چپ مؤثر بود، ملکی با حزب کمونیست انگلستان رابطه داشتند و این ارتباط همان گرایش احزاب اروپا را در وی تقویت کرد.

اما حزب کمونیست شوروی با صدور بیانیه ای انشعابیون را مرتد اعلام کرد. که از هواداران ملکی در این خصوص می نویسد:

«اصلاح طلبان بر این تصور بودند که شوروی در قبال اختلافات درون حزبی جانب آنان را می‌گیرد، اما پس از محکومیت انشعاب از سوی شوروی در 30 دی 1326 با صدور بیانیه‌ای انصراف خود را از تشکیل سازمانی مجزا و مستقل از حزب توده اعلام داشتند بی آن که به حزب باز گردند.» (43)

اما این کناره‌گیری موقتی بود در سال 1330 با همکاری مظفر بقایی حزب زحمتکشان ملت ایران را تشکیل دادند این جمعیت گرچه به ظاهر ادعا می‌کرد به خاطر حمایت از نهضت ملی و دکتر مصدق و سازمان دادن به نیروهای ملی در صحنه سیاسی ایران تشکیل یافته اما هدف و رسالت اصلی آن مقابله با حزب توده در ایران بود. مدیر شانه‌چی از هواخواهان ملکی می‌نویسد:

«در پی پیشنهاد ملکی، این دو در 26 اردیبهشت 1330 حزبی برای سازمان دادن به نیروهای ملی موجود در صحنه و حمایت از نهضت ملی ایران به رهبری مصدق تشکیل دادند که به پیشنهاد ملکی، حزب زحمتکشان ملت ایران نامیده شد. این حزب نخستین تشکیل قدرتمندی بود که توانست در برابر حزب توده ایران به رقابت برخیزد.» (44)

اما این اتحاد تاکتیکی آنها راه به جایی نبرد و در نهایت از هم جدا می‌شوند. و آقای ملکی بعد از کنار گذاشتن از حزب زحمتکشان سازمان سوسیالیستی نیروی سوم را تاسیس می‌کند. اما سیر دوری جستن از شوروی همچنان در ملکی ادامه می‌یابد تا به دربار آمریکا نزدیک می‌شود.

وی در دفاعیاتش در سال 1344 در دادگاه می‌گوید:

«اینجانب برای اولین بار حضور شاهنشاه شرفیاب شدم و اعلیحضرت همایونی لفظاً از مبارزات مؤثر و میهن پرستانه ما در نهضت ملی ایران و هم چنین از مبارزات ما علیه کسانی که از بیگانه‌الهام می‌گیرند فصلی بیان فرموده و از حزب ما به نام نیروی سوم گفته می‌شد قدردانی فرمود.»

### 3 - انشعاب گروه چپ توده

از گروه ناراضی حزب به دسته‌ای از عناصر تندرو که به اقدام انقلابی اعتقاد داشتند و اصرار می‌ورزیدند که به جای حزب وسیع توده‌ای و فراگیر به یک حزب پیشرو و از طبقات کارگری و عناصر معتقد و آشنای به کمونیسم و مارکسیسم باید تشکیل شود سر دسته این جمعیت با دکتر اسحاق آپریم بود که وی با انتشار جزوه‌ای تحت عنوان چه باید کرد اصلاحاتی را جهت رادیکالیزه شدن حزب پیشنهاد کرد.

اعضا این گروه معتقد بودند که بزرگترین اشتباه حزب عبارت بود از افزایش بی‌رویه اعضای حزب که طبعاً منجر به پایین آمدن شایستگی اعضای حزب گردید. این گروه می‌گفتند که رهبران حزب بین مبارزه اقتصادی در جنبش اتحادیه‌های کارگری و مبارزه سیاسی در احزاب دست‌چپ، فرقی نمی‌گذارند در حالی که برای شرکت در مبارزه اقتصادی شرط کارگر بودن کفایت می‌کرد، مبارزه نوع دوم نیازمند آگاهی سیاسی و قابلیت تشکیلاتی در سطح پیشرفته‌تر بود. انتقاد دیگر گروه آپریم به حضور عناصر دموکرات و لیبرال در حزب بود که جای عناصر چپ را گرفته بودند گروه یاد شده می‌گفتند که ساختار سازمانی حزب به قدری نامتجانس بود که نمی‌توانست از یک تشکیلات قوی برخوردار شود و این وضع، حزب را به شکل یک جبهه از عناصر دموکرات و لیبرال درآورده بود بی‌آنکه حضور یک جناح چپ در آن احساس شود.

این ضعف به سبب عدم انسجام در بدست‌گیری قدرت از سوی حزب شناخته شد. و برای اصلاح آن پیشنهاد گردید که مبارزترین اعضا را بایستی از پیکر حزب جدا و در یک هسته منظم، سازماندهی کرد تا بتوانند نقش «پیش‌قراول» را ایفا کنند. و باید که گاه، تصفیه‌های دامنه‌داری در حزب صورت گیرد تا عناصر ناباب و فرصت‌طلب ریشه‌کن شوند.

«جناح چپ روشنفکران حزب توده در تکمیل طرح اصلاحی خود برای ایجاد یک تشکیلات فوری و پیشنهاد تشکیل جبهه‌ای مردمی به نام جبهه مترقی یا دموکرات را کرد که شامل اعضای کنونی حزب و سایر عناصر مترقی‌مایلی به شرکت در این جبهه باشد. این جبهه می‌بایست برنامه کنونی حزب در زمینه اهداف گسترده عدالت اجتماعی و رفاه عمومی را پذیرا باشد، اما پیش‌قراولان حزب مانند یک حزب در داخل این جبهه به فعالیت پردازند و برای حزب پیش‌قراول که از تر سلطان زاده و لنین اخذ شده بود دارای وظایف رهبری و احراز مشاغل عمده و حساس و تصفیه حزب از اعضای مشکوک و نظارت برای جلوگیری از افراد فرصت‌طلب در جبهه مردمی چپ را تشکیل دهند و منبع قدرت آنها باشند.» (45)

کادر رهبری حزب توده در مقابل پیشنهادها و اصلاحی و رادیکالی این گروه چپ معتقد بودند که قبول پیشنهادات دکتر آپریم در مورد تاسیس پیش‌قراولان حزبی سبب می‌شود که حزب دیگری در داخل حزب به وجود آمده و کادر رهبری از اعتبار می‌افتد، به این

جهت کیانوری عضو کمیسیون تفتیش کل در تاریخ 1325/4/8 گزارش مفصلی در این زمینه تهیه کرد این گزارش در جلسه روز سه شنبه 1325/4/10 کمیسیون تفتیش کل مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. رضا روستا و کیانوری و جودت مامور رسیدگی و محاکمه دکتر اپریم شدند ولی این جلسه بیش از یک بار تشکیل نشد و به اخراج دکتر اپریم از حزب رای داد.

#### 4 - انشعاب گروه انور خامه ای «رهایی کار و اندیشه»

غیر از انشعابیونی که ذکر گردید چند گروه ناراضی دیگر در حزب پدید آمدند که منجر به جدایی آنها از حزب توده شد، رهبری یکی از این گروه ها که به لحاظ تعداد اعضا و اهمیت مسلکی مقام سوم را داشت به عهده انور خامه ای بود، انور خامه ای یکی از روشنفکران برجسته عضو گروه دکتر ارانی بود. دسته انور خامه ای پس از گذشت چند سال از انشعاب خود از حزب، جمعیت کوچکی به نام «رهایی کار و اندیشه» را تاسیس کرد و یک روزنامه هفتگی برای روشنفکران چپ گرا منتشر ساخت. (46)

چنانچه از نوشته های این گروه بر می آید دارای لحن قوی مارکسیست - لنینیستی بود و با حزب توده که خود را نماینده جنبش جهانی کمونیستی در ایران می دانست به رقابت برخاست و سعی در تعقیب خط فکری دکتر ارانی را داشتند و هوادار روابط نزدیک با شوروی و اطاعت بدون قید و شرط از آن کشور بود این گروه نیز گناه شکست حزب توده را به گردن کادر رهبری آن می انداخت.

گروه انور خامه ای، گروه خلیل ملکی را به دلیل داشتن تمایلات ناسیونالیستی و تجدید نظرطلبانه محکوم می کرد و گروه ملکی را در طبقه بندی «کمونیست های ملی» قرار می داد. این گروه گرایش ضد امریکایی شدیدی داشت و حتی کمک دولت آمریکا به دولت ایران را مقابله با اتحاد شوروی ارزیابی می کرد و آن را محکوم می نمود. دلیل عمده انشعاب این گروه را باید در سرخوردگی عناصر کمونیست حزب از شکست غایله آذربایجان و خصوصیات طبقاتی آنان و توقع داشتن موقعیت ممتازتر در حزب در مقابل عناصر جوان و تازکار کمونیست بود که خامه ای در مقابل آنان، خود را کمونیست با سابقه می دانست و از گروه 53 نفر بود. اما اختلافات داخلی و فراکسیون بازی به خامه ای اجازه برآوردن توقعاتش را نمی داد.

«خامه ای از افراد گروه دکتر ارانی بود و همو بود که احسان طبری را به گروه ارانی جذب کرد... او فردی بود فوق العاده جاه طلب که خود را بعد از ارانی بالاتر از همه می دانست و به همین دلیل هم پس از تاسیس حزب اصلاً عضو حزب نشد... او خود را بالاتر از این حرف ها می دید و از اینکه عضو کمیته مرکزی نشده بود رنج می برد.» (47)

#### پی آمدهای انشعاب در حزب توده ایران

نظر به انتقادهای انشعابیون و مخالفان حزب، حزب توده ناچار به انجام اصلاحات و پذیرش مسئولیت برخی اقدامات و مواضع اشتباه آمیز گذشته شد. اما نگرانی های عمیقی را انشعابیون در رهبران حزب ایجاد کردند که این امر سبب اتخاذ مواضع و تحولاتی در جریان حزب گردید، رهبران حزب در مورد از دست دادن برخی کادرهای مبارز خود از این جهت نگران بودند که می دانستند آنها به زودی به رقیبانی سرسخت علیه آنها تبدیل خواهند شد، لذا می بایست برای حفظ رهبری جنبش کمونیستی در ایران اقدامات جدی به عمل آورد، مهمترین اقدام حزب جهت علنی کردن مرام و ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم در مرامنامه و اساسنامه حزب بود، در کنگره دوم در اردیبهشت 1327 یک سال بعد از انشعاب ناراضیان «اصول بدون چون و چرای لنینیستی در تشکیلات حزب گنجانیده شده بود. تا آن را به یک حزب کارگری منسجم و یک پارچه تبدیل کند، این نشان از گرایش شدید حزب به سمت رادیکالیسم چپ بود چون تا آن تاریخ حزب از اعلام رسمی اعتقاد به مارکسیسم به عنوان ایدئولوژی حزب امتناع می کرد همواره اعلام می داشت حزب توده یک حزب کمونیست نیست.

احسان طبری بعد از این ماجرا می نویسد:

«وجه امتیاز حزب توده از سایر جنبشهای سیاسی، در جهان بینی حزب نهفته است که استوار بر نظریات علمی می باشد (و) دارای پایگاه طبقاتی است و کادرهای خود را برای رهبری طبقه کارگر پرورش داده است.» (48)

اثر دیگر این انشعاب روی کرد حزب توده به آموزش ایدئولوژیک و سیاسی به اعضای حزب است، این همان انتقادی بود که جناح های تند و میانه رو هر دو دسته به حزب وارد نمودند که حزب بدون لحاظ کیفی به توسعه کمی اعضا پرداخت، حزب توجه خویش را با انتصاب احساب طبری که به تئوریسن حزب شهرت داشت به مسؤل دفتر سیاسی و مسؤل آموزشها توجه خود را به بازنگری سازمان معطوف داشت، وظیفه تجدید سازمان و ارشاد اعضای وفادار حزب، به عهده رهبر جوان و فعال سازمان جوانان، یعنی احساس طبری سپرده شد، طبری هیچ گونه نقشی در اشتباهات گذشته کادر رهبری نداشت و از اعتماد روشنفکران نیز برخوردار بود.

مساله ديگر بعد از بحران انشعاب تلاش براي حفظ جايگاه حزب نزد کمينترن و نيروهاي چپ داخلي به عنوان يک حزب پيشرو و حامي طبقه کارگر و دهقانان بود، به همين جهت حزب با فعال شدن در بخش آموزشهاي تئوريک، تصريح به پذيرش اصول مارکسيسم - لنينيسم و يک حزب کمونيستي به تشکيل دومين کنگره حزب اقدام مي کند تا با انسجام در نيروهاي حزب، مرحله نويي را به نيروهاي چپ بشارت دهد، دستاورد مهم کنگره دوم حزب که رفع اتهام اعمال شيوه هاي غير دمکراتيک در حزب از سوي رهبري آن، حذف برخي چهره هاي منتقد و ناراضي از کادر رهبري حزب، تجديد سازمان و ايجاد يک انضباط حزبي نو در آن بود.

## سازمان ها و تشکيلات وابسته به حزب توده

حزب توده ايران به منظور جذب عناصر مختلف اجتماعي و سياسي و بهره گيري از ظرفيت هاي مختلف در حوزه فرهنگي، اجتماعي و کارگري و سياسي و علمي کشور و ايجاد پايگاههاي اقماري براي تقويت حاشيه امنيتي حزب اقدام به تشکيل سازمان هاي متعددي نمود که برخي از آنها به ظاهر مستقل بودند و ارتباطي به حزب نداشتند اما در واقع از گروههاي هوادار و مرتبط و شعب پيراموني حزب به حساب مي آمدند، حمايت و پشتيباني حزب در تامين، اداره و اجراي برنامه هاي اين سازمانها حکايت از يک برنامه حساب شده حزبي دارد، انتشار نشریات و برگزاري جنگ ها و فعاليت در عرصه سياسي و فرهنگي و اجتماعي و بخش ها گوناگون و در ميان اقشار و طبقات مختلف براي حزب نيروهاي وسيعي با طيف هاي متفاوت و در همه سطوح و اقشار فراهم نموده بود. در اينجا به نام گروهها و سازمان هاي وابسته آنان اشاره خواهد شد:

### 1 - سازمان نظامي حزب (افسري):

کيانوري مي گويد:

«ما از طريق افسران توده اي در مراکز مهم نظامي مانند رکن دو ارتش، فرمانداري نظامي، دادرسي ارتش و غيره - مي توانستيم از بسياري مسايل مطلع شويم و خود را حفظ کنيم.»

بر اساس نوشته هاي کتاب شهيدان توده اي که از سوي حزب منتشر گرديد سازمان نظامي حزب توده توسط عبدالصمد کامبخش، سرهنگ عزت اسپامک و خسرو روزبه در اوایل سال 1323 تاسيس شد.

### 2 - سازمان جوانان

از نخستين سازمانهايي بود که حزب تشکيل داد که مستقيماً به حزب وابسته بود و در آغاز دکتر رضا رادمنش مسئول آن شد و در دوران جبهه ملي نادر شرميني از عناصر تندروي چپ رهبري آن را در دست داشت که اقدامات تند او عليه جبهه ملي و نهضت ملي همواره مورد شکوه هواداران نهضت بود.

### 3 - تشکيلات دمکراتيک زنان

اين سازمان در سال 1321 تشکيل شد در سالهاي اوليه به دليل عدم پذيرش عضويت زنان به جهت مخالفت سليمان ميرزا اسکندري مدير حزب با عضويت آنها، تمامي زنان داوطلب و هواخواه حزب در اين سازمان اجتماع کرده بودند. مريم فيروز همسر کيانوري در اولين انتخابات به عنوان دبير تشکيلات زنان انتخاب و براي هميشه اين سازمان زير نفوذ او اداره مي شد.

### 4 - جمعيت ايراني هواداران صلح

اين جمعيت مستقيم به حزب وابستگي نداشت اما حزب با جمع آوري افراي که به آن تمايل داشتند اما خواهان مشارکت در حزب چپ نبودند، تشکيل داد و فعاليتهاي سياسي وسيعي را در داخل و خارج از کشور به انجام رسانيد. ملک الشعراي بهار، آية الله سيد عبدالکريم برقي در راس اين جمعيت قرار داشتند و دبير آن محمود هرمز بود.

### 5 - جمعيت ملي مبارزه با استعمار

اين سازمان در زمان مبارزات ملي شدن صنعت نفت تشکيل شد مسؤ ول اين جمعيت در ابتدا نور الدين کيانوري بود و از ارديبهشت

1332 دکتر یزدی در راس آن قرار گرفت.

## 6 - شوراي متحده

حزب به علت نقشی که برای خود در جنبش کارگري قابل بود از همان ابتدای فعالیت به تشکیل اتحادیه های کارگري مبادرت ورزید. اردشیر آوانسیان و رضا روستا که از کمونیستهای قدیمی بودند در این کار پیشقدم بودند. حزب در تمام ایران اتحادیه کارگري بوجود آورد که از مجموعه آنها «شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان» به وجود آمد و رضا روستا مسؤل ولایت آن را بر عهده گرفت. همزمان با شورای متحده یا شورای مرکزی اتحادیه های کارگري ایران سه اتحادیه مستقل به نامهای «اتحادیه کارگران و برزگران ایران» و «کانون کارگران راه آهن ایران» و «اتحادیه زحمتکشان ایران» وجود داشت که در میان کارگران و دهقانان فعالیت داشتند.

## جمع بندي

جریان اندیشه و جنبش چپ در ایران از اوایل سده بیستم، یعنی هنگامی که افکار غربی شروع به رخنه در ایران کرد آغاز گردید، این فرآیند سه مرحله را پشت سر گذاشت مرحله اول، همان گونه، ملاحظه شد از آغاز سده بیستم تا 1920 ادامه یافت و در پایان این مرحله حزب کمونیست ایران از بطن کمیته عدالت زاییده شده این دو را می توان دوران فعالیت سوسیال دموکراتها در ایران به شمار آورد.

در آغاز این مرحله، فعالیتها متوجه انتشار روزنامه گردید. سپس کانون فعالیت سوسیال دموکراتها به آذربایجان شوروی منتقل شد و منجر به تاسیس کمیته عدالت گردید و برخی از عناصر باقی مانده در داخل فعالیتهاي خود را در حزب سوسیالیست سامان دادند.

مرحله دوم، جریان چپ در ایران با تشکیل حزب کمونیست ایران آغاز گردید و در سراسر دوران سلطنت رضا شاه ادامه یافت. فعالیت گروه ارانی از سالهای 1313 تا 1315 را می توان به عنوان مهمترین برهه از این مرحله به شمار آورد.

مرحله سوم، با تشکیل حزب توده در مهر 1320 آغاز و تا 1361 ادامه یافت که دارای تطور تاریخی و سیاسی خاص خویش است و با این مرحله حیات سیاسی و حزب به سه دوره تقسیم می شود: دوره اول از 1320 تا پایان نهضت ملی (یعنی 1332). در این دوره مرکزیت و رهبری حزب در داخل کشور و در بیشتر برهه به صورت علنی به فعالیت سیاسی و اشاعه مکتب مارکسیسم - لنینیسم می پردازد. دوره دوم بعد از کودتای 28 مرداد 32 آغاز می شود و تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال 57 ادامه می یابد؛ رهبری حزب به خارج از کشور منتقل می گردد و فعالیتها به صورت مخفی و غیر علنی در ایران ادامه می یابد و دوران سوم بعد از پیروزی انقلاب تا زوال حزب در سال 61 که به صورت یک حزب کمونیستی در عرصه سیاسی کشور فعال است که سرانجام با اقدامات پنهانی و غیر قانونی که حزب به عمل می آورد رهبران و کادر مرکزی حزب توسط نیروهای امنیتی دستگیر و انحلال حزب اعلام می گردد.

در تطور حیات سیاسی جریان چپ توجه به خاستگاه طبقاتی رهبریت این جریان و سیاست حمایت بدون قید و شرط از دولت سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان کشور مادر به ترجیح منافع آن کشور بر منافع ملی انجامید که در کنار چالشهای تئوریک و عدم انطباق نظریات کمونیستی در ایجاد انقلاب در ایران و حضور جنبش مذهبی و فرهنگ مردم ایران باید آن را از موانع مهم ناکامی های این جریان برشمرد.

ضعف رهبری و باند بازي و فراكسیون گرایی همراه با فساد و قدرت طلبی ها و نفوذ عناصر فرصت طلب و عوامل انگلیس، دربار و سازمان های امنیتی در درون مراکز مهم و تصمیم گیر حزب از دیگر چالشها و علل ناپایداری این جریان و تلخ کامی آن بوده است.

خصلت های طبقاتی طیف روشنفکران چپ در جریان چپ و بخصوص حزب توده و رقابتهای قدرت طلبانه و ایجاد گروههای ذي نفوذ و حاکمیت اشرافیت و تنفذ سالاری در حزب چپ، مواضع و عملکرد ناصواب حزب توده سبب انشقاق و جدایی جمعیتها و اشخاص زیادی در مراحل مختلف حیات حزب گردید که این جمعیتها خود مانع بزرگی در سر راه فعالیت حزب شد.

عدم درک و شناخت فرهنگ مردم ایران، بی توجهی به گرایشات و علایق آنان و ذهنیت گرایی و جزمیت در تحلیل ها و اتخاذ مواضع ناصحیح در خصوص جنبش های مذهبی و ملی در ایران و گرفتار شدن گروههای چپ در کشمکش های دیپلماتی شوروی با رقبای آن و دولت ایران، جریان چپ را با تضادها و چالش هایی در کارکردها و دیدگاهها و اصول اعتقادی مواجه ساخت که باعث



متلاشي شدن آنها شد.

1. جزني، بيژن، وقايع سي ساله در ايران.
2. رفيعي مهرآبادي، محمد، تاريخ جنبش كمونيستي در ايران، ص 130.
3. تاريخ جنبش كمونيستي در ايران، ص 106.
4. سلطان زاده، كمونيسم بين الملل، شماره 51 (برلين 1921)، ص 23، 25، به نقل از تاريخ جنبش كمونيستي ايران.
5. سلطان زاده، همان.
6. به نقل از اسناد تاريخي، ج 1، ص 26 - 25.
7. تاريخ جنبش كمونيستي در ايران، ص 120.
8. همان، ص 123.
9. كيانوري - نورالدين، خاطرات، ص 51.
10. طبري، احسان، كژ راهه ص 282.
11. تاريخ جنبش كمونيستي در ايران، ص 124.
12. خاطرات نورالدين كيانوري، ص 67.
13. استالينيسم و حزب توده ايران ص 86.
14. خاطرات نورالدين كيانوري ص 67.
15. انور خامه اي - خاطرات ج 2 ص 16-17.
16. كيانوري - نورالدين - خاطرات، ص 67-68.
17. همان، ص 75 و 90.
18. همان.
9. Sovielism.1
20. الفباي مبارزه، ص 49.
21. استاليسم و حزب توده ايران، ص 111.
22. من متهم مي كنم كميته مركزي حزب توده ايران را، ص 38.
23. خاطرات نورالدين كيانوري، ص 458.

24. من متهم مي کنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را، ص 23.
25. مجله مذاکرات مجلس شورایی ملی، شماره 19-1323/5/1308، ص 809، (به نقل از استالیسم و حزب توده ایران).
26. نامه رهبر، شماره 402، 21 مهر 1323، ص 1.
27. رهبر شماره 438 مورخ 23/9/11 به نقل از گذشته چراغ راه آینده ص 217.
28. تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ص 168.
29. فریدون کشاورز، من متهم می کنم... ص 25.
30. باختن امروز، شماره 395، 23/8/6، به نقل از گذشته چراغ راه آینده، ص 228.
31. روزنامه آذربایجان، 12 دسامبر 1946 به نقل از تاریخ جنبش کمونیستی در ایران.
32. تاریخ سی ساله ایران، ج اول، ص 38.
33. مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ص 435.
34. سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص 126 (زیرنویس).
35. همان، ص 165.
36. همان.
37. مقدمه خاطرات سیاسی خلیل ملکی حاشیه ص 64 (از کاتوزیان).
38. گذشته چراغ راه آینده است. ص 486.
39. همان، ص 453.
40. مدیر شانه چی - محسن، تاریخ تحلیلی نیروی سوم - ص 103.
41. کیانوری، نورالدین، خاطرات ص 67 و 166.
42. بیژن جزنی، تاریخ سی ساله ایران، ج اول، ص 34.
43. مدیر شانه چی - محسن، تاریخ تحلیلی نیروی سوم ص 106.
44. همان ص 108 نقل از خاطرات کیانوری ص 238.
45. تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ص 228.
46. انور خامه ای پنجاه و سه نفر، سازمان انتشارات هفته، تهران 62، ص 4 و 5.
47. نورالدین کیانوری - خاطرات ص 170.
48. طبری، احسان، «هفت سال مبارزه» روزنامه مردم، سال دوم، شماره 4، (به نقل از برهان، عبدالله در بیراهه).